

حواس کودکی و دریافت‌های قوی

اصغر ندیری

که در نهایت به باور قلبی هدایت می‌کنند. چشم وسیله‌ی مشاهده و دیدن تجربه‌هاست و گوش وسیله‌ی آگاهی از کارهای دیگران. دستگاه بینایی انسان قادر است میلیون‌ها رنگ و سایه را در آن واحد تشخیص دهد. چشم در حقیقت شبیه یک دوربین عکاسی است که با عدسی ظریف خود از صحنه‌های مختلف عکس برمی‌دارد و آن را به مغز مخابره می‌کند.

به هر صورت سهم حواس به‌ویژه شنیدن و دیدن در فرایند یادگیری چنان است که امروزه برنامه‌های درسی خلاق و آموزش‌گران مبتکر سعی دارند بر مبنای آن‌ها دانش‌آموزان را با موضوعات و عناوین درسی در طبیعت و در نتیجه به‌طور مستقیم، درگیر سازند.

این کلاس‌ها تا حد ممکن یا موضوع مورد تدریس را به محل تدریس می‌آورند یا باید در صورت فراهم شدن امکانات دانش‌آموزان را به محل موردنظر ببرند تا فرایند موردنظر جاری شود. امروزه این امر با استفاده از امکانات و ویژگی‌های کلاس‌های هوشمند و ویدئوپروژکتورها، با استفاده از فضای مجازی و سینماهای چندبعدی امکان بسیار وسیعی را در اختیار افراد قرار داده تا خرد و کلان در اقصی نقاط دنیا با هر چیز طرفه و یا هر سخن تازه مرتبط شوند و در آن واحد سره را از ناسره جدا سازند.

قوای «سمع و بصر» در حد بسیار زیادی به کودکان و دانش‌آموزان ما کمک می‌کند. شنیدن در کار آموزش زبان، به‌ویژه در مناطق دوزبانه فرصت نابی ایجاد می‌کند تا ارتباط میسر و یادگیری انجام شود. در اینجاست که می‌بینیم برنامه‌های مناسب صدا و سیما چه اندازه می‌تواند مفید واقع شود و هم‌چنین درمی‌یابیم برنامه‌ها و روش‌های آموزش زبان و پرورش مهارت‌های خواندن و نوشتن چقدر به شنیدن تکیه دارد. در نتیجه اگر روزی دانش‌آموزی صدای فکرش را به گوش جان شما رساند، از آن شگفت‌زده نخواهید شد.

مهارت انسانی از جمله گوش دادن، مهارت‌های سخن گفتن را در پی دارد. آن‌چه از قلم و بیان یک دانش‌آموز می‌تراود در اثر آموزش‌های درست و باحوصله‌ی آموزگاران است که تلاش‌های خود را بی‌ثمر نمی‌دانند و دانش‌آموزان خود و اهمیت قدرت حواس آن‌ها را شناخته‌اند.

می‌توان گفت پدیده‌ها غالباً دو حس در انسان به‌وجود می‌آورند. این احساس یا از دسته‌ی شادی‌آفرین است و یا از نوع نگران‌کننده. گاه به فراخور نیز افرادی پیدا می‌شوند که کنشی نسبت به اطراف و چیزهایی که می‌بینند و یا می‌شنوند، ندارند. اما آیا به راستی انسانی که معمولاً از پنج حس برخوردار است می‌تواند نسبت به حضور پدیده‌ها یا وجود خبرها بی‌هیچ عکس‌العملی باشد؟

کودکان ما می‌بینند، می‌شنوند، لمس می‌کنند و می‌بویند. حتماً نوزادان را دیده‌اید، آن‌ها هرچه را بتوانند زود به دهان برده و با زبان و حس چشایی می‌آزمایند. در حقیقت از ساده‌ترین راه و با حس چشایی می‌خواهند جهان خارج را شناخته و با آن ارتباط برقرار کنند. هرچند همه‌ی حواس آدمی در شناخت و به دست آوردن آگاهی از امور و اشیای جهان اطراف نقش دارند اما آن دریافت‌هایی که قوی‌تر و در مغز ماندگارترند، حس بینایی و شنوایی هستند. واژگان «سمع» و «بصر» بارها در قرآن کریم تکرار شده است.

در کلام معصومان (ع) نیز یادآوری‌هایی از ابزار شنوایی و ابزار بینایی به میان آمده است. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خدوند برای شما گوش‌هایی قرار داد تا شنیدنی‌های مهم را به ذهن بسپارید و نیز چشم‌هایی قرار داد تا پرده از شناخت دیدنی‌ها بردارید».

نتایج پژوهش محققان نشان می‌دهد که درصد بالایی از فرایند یادگیری به‌وسیله‌ی دیدن و شنیدن انجام می‌شود. چشم در خانواده‌ی اندام حسی جایگاه ویژه‌ای دارد. علما، حس شنوایی و بینایی را دو رکن معرفت و تفکر دانسته‌اند





کرده‌اند؟ آیا از وسایل اولیه، حتی دورریختنی و در دسترس نمی‌توان استفاده کرد که دیگر نیاز به خرید وسایل جدید نباشد؟ امروزه و پس از سال‌ها معلمی به مفاهیم بلند آموزشی بازی‌های سنتی خودمان می‌رسیم. آن‌هایی که حتی برای کودکان دو تا چهار ساله سراغ وسایل الکترونیکی، کارت‌های آموزشی جورواجور و آماده را می‌گیرند، دیگر از مدارس فعلی ما چه می‌توانند بخواهند؟ در همین تابستان گذشته، هنگام سؤال برای پذیرش دانش‌آموزان پایه‌ی اول، بیشتر خانواده‌ها اظهار می‌کردند که فرزندشان «می‌خواند»، «می‌نویسد»، «زبان خارجی» و «زبان رایانه» را می‌داند؛ جدول ضرب بلد است و زمانی که می‌پرسیم آیا مهارتی دارد، می‌تواند دکمه یا بندکفش خود را ببندد یا معنای صرفه‌جویی را آموخته؟ آن‌ها در پاسخ درمی‌مانند.

به خانواده‌های محترم گوش زد می‌کنم که ما این‌ها را به این شکل افراطی نمی‌خواهیم و قرار نبوده دانش‌آموز پایه‌ی اول پیش از آمدن به کلاس این موارد را بلد باشد. قرار است آن‌ها را در طی سال تحصیلی فراگیرند. درست است که بچه‌ها نسبت به گذشته امکانات بیشتری دارند اما نباید آن‌ها را پیش از این و بیش از نیاز بیماران اطلاعاتی کنیم.

کار تا آن‌جا پیش رفته که خانواده‌ها در امور تدریس دخالت کرده و می‌پرسند چرا آموزگار به فلان طریق کار می‌کند یا فعالیت نمی‌کند؟

با خواندن «یادداشت سردبیر» و این مطلب شاید به این نتیجه برسید که ما می‌خواهیم به اثبات قضیه‌ای دست بزنیم که چندان مقدمات اصولی ندارد، نه! اما این دو در کنار هم پیام‌های خاص خود را دارند که هر کس می‌تواند از آن تفسیری داشته باشد.

اکبر احمدیان باغبادارانی، آموزگار و مدیر کهنه‌کار دبستان عدل اصفهان نظر خود را نوشته و مجله هم آن را منعکس کرده است.

دخالت و مهارت

مکرر در مدرسه با این موضوع روبرو هستیم که اولیای دانش‌آموزان از وضع تحصیلی فرزند گله دارند. هم‌چنین از مجموعه عوامل مدرسه نیز متوقع هستند. گاهی در خیابان قدم می‌زنم و شاهد آن هستم که پدران و مادران و گاهی نیز پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها با فرزند یا نوه‌ی خود به خرید لوازم مورد نیاز می‌آیند.

آن‌ها با به آغوش کشیدن دلبنده‌شان به فروشنده می‌گویند: «آیا چیزی مناسب بچه‌ی من دارید؟» و من می‌بینم که منظور

آن‌ها کاست صوتی-تصویری یا

سی‌دی و وسایل سمعی بصری الکترونیک است! این عزیزان وارد فروشگاه‌ها می‌شوند و انواع وسایل بازی آموزشی و کمک‌آموزشی را خریداری می‌کنند.

این نوع رفتارها آنچنان فراوانی یافته که مرا به این فکر می‌اندازد که چرا پدران و مادران نقش اساسی خود را گم

